

چالشها و عناصر اصلي در پردازش و سنجش نظریة اقتصاد اسلامي

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۴/۷/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۸۳/۱۱/۱۷

دکتر یدا... دادگر^۱

چکیده

برای تحلیل کارآمدی همه رشته‌ها و معارف از جمله اقتصاد اسلامي، لازم است در ابعاد گوناگون، بدنه‌های تئوریک کافی استخراج گردد و به چالشها و سوالات مربوطه پرداخته شود. اینها خود در عین حال عناصر اولیه نظریه‌پردازی در رشته‌ها و معارف مختلف مانند اقتصاد اسلامي و امثال آن را نیز تشکیل خواهند داد. مقاله حاضر که به طرح این گونه مسائل و توضیح مقدماتی آنها می‌پردازد، در قالب یک مقدمه و سه بخش اصلي (سوالات اولیه، مبانی و پیش فرضها، تدوین نظریه و ارزیابی آن) تدوین گردیده است. نتیجه کلی این مقاله آن است که اقتصاد اسلامي به عنوان یک رویکرد علمي و پژوهشی مستقل قابلیت تولید نظریه قابل رقابت با دیگر پارادایم های اقتصادی را دارد. نتیجه دیگر این مقاله آن است که دستگاه تئوری پردازي در اقتصاد اسلامي هم در مقام کشف و هم در مقام داوری ابزارهای آزمون علمي لازم برای تئوری های مربوطه را دارا می باشد.

واژگان کلیدی: تئوری پردازي، اقتصاد اسلامي، سنجش تئوری، متدولوژی

۱. دانشیار دانشگاه شهید بهشتی.

مقدمه و طرح بحث

برای آن که مطالعات مربوط به هر رشته‌ای چون اقتصاد اسلامی جایگاهی قابل رقابت با مطالعات و پژوهش‌های دیگر رشته‌ها پیدا کند، باید آموزه‌ها و یافته‌های اصلی مربوط به آن در قالب تئوری‌های علمی استخراج شوند. برای انجام این وظیفه علمی، لازم است دستگاه تئوری‌پردازی مربوط به آن رشته‌ها معرفی گردد. در قالب مطالعات علمی، یک سلسله چارچوب‌های استاندارد و متناسب با رشته‌های مختلف برای پردازش و سنجش تئوری‌ها تدوین و معرفی شده است که محققان، صاحب‌نظران و سازمان‌های پژوهشی در رشته‌های مختلف از آن بهره می‌جویند (Taylor, 1982, 50). بخش قابل توجهی از چارچوب‌های نظریه‌پردازی متعارف، بویژه در علوم انسانی و اجتماعی، قابلیت استفاده در مطالعات اقتصاد اسلامی را دارد، زیرا اقتصاد اسلامی نیز از نظر پژوهشی زیرمجموعه علوم انسانی و اجتماعی قرار می‌گیرد (Mannan, 1983, 26). از سوی دیگر چون اقتصاد اسلامی از زیر بخش‌های اسلام نیز هست، در مطالعات مربوط به آن، پیوندها و تأثیرهایی که منظر دین مطرح می‌شوند، ممکن است بر پژوهش در این زمینه سایه افکنند. شناسایی این روابط و تأثیرات و معرفی آنها بخصوص در حوزه نظریه‌پردازی، ضرورت دارد.

هدف این مقاله آن است که ابتدا عناوین و چالش‌های اصلی مورد بحث در نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی را مشخص کند و سپس توضیحاتی در معرفی آنها ارائه نماید. برای دستیابی به هدف فوق، در بخش‌های اصلی نوعی طبقه‌بندی انجام بر مبنای یک منطق پژوهشی صورت گرفته که هم ابعاد استاندارد و متعارف موضوع و هم ملاحظات مربوط به پیوندهای دینی را مورد توجه قرار داده است. بدنه اصلی مباحث نیز در چند محور قالب‌ریزی شده است: در بخش اول، مهمترین سوالات و موضوعاتی مطرح می‌شوند که اطلاع کلی از آنها در پردازش و سنجش اقتصاد اسلامی ضروری است. در بخش دوم به شناسایی و معرفی مبانی و پیش‌فرض‌ها در دستگاه نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی پرداخته می‌شود. بخش سوم تدوین فنی و عملیاتی نظریه مذکور و مکانیسم ارزیابی آن را به عهده دارد. برای تسهیل در مطالعه، عناوین بخش‌ها و زیر بخش‌ها در قالب کادرهایی نشان داده شده است. این نوشتار به طور کلی نخست نوعی سرفصل‌نگاری و موضوع‌یابی در حوزه نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی را ارائه می‌دهد و سپس به اختصار، به معرفی سرفصل‌های مربوطه مبادرت می‌نماید. از محورهای سه‌گانه مقاله، بخش اول به سوالات و مسائل اولیه اختصاص دارد، بخش دوم به شناسایی پیش‌فرض‌ها می‌پردازد و سرانجام بخش سوم تدوین فنی و مکانیسم ارزیابی آن را به عهده دارد.

بخش اول: سوالات و مسائل اولیه

در این بخش، مفهوم، جایگاه و امکان‌سنجی نظریه و نظریه‌پردازی از منظر اقتصاد اسلامی. چنان که در کادر شماره ۱ ملاحظه می‌شود، بررسی خواهد شد.

کادر ۱- زیر محورهای مربوط به سؤالات و مسائل

- ۱- مفهوم نظریه و نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی، تعاریف و خصوصیات
- ۲- جایگاه و اهمیت تدوین نظریه و استخراج آن در اقتصاد اسلامی
- ۳- امکان‌سنجی وجود نظریه در اقتصاد اسلامی

الف- مفهوم نظریه و نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی، تعاریف و خصوصیات

روشن شدن مفاهیم نظریه، نظریه‌پردازی و ویژگی‌های تئوری از منظر اقتصاد اسلامی، داشتن تعریفی معین از اسلام و توضیح سازگاری صفت (اسلامی) با اقتصاد و مطالب مرتبط با آن، برای آغاز یک مطالعه علمی ضروری است. از این رو به همین علت در این زیربخش، موضوعات زیر را بررسی می‌کنیم: ۱- تعریف نظریه و نظریه‌پردازی از منظر اقتصاد اسلامی ۲- تعریف اسلام و پیوند آن با اقتصاد ۳- قید (اسلامی) در عبارت (اقتصاد اسلامی). ابتدا فرض می‌کنیم که اقتصاد اسلامی رشته‌ای علمی است که نظریه‌پردازی در آن همچون نظریه‌پردازی در دیگر رشته‌های علمی انجام می‌شود. اما چنان که اشاره خواهیم کرد، این که آیا اصولاً اقتصاد اسلامی علمی است و آیا معرفت و رشته‌ای به نام علم اقتصاد اسلامی وجود دارد، خود چالشی است که در بخش مربوط، به تحلیل آن می‌پردازیم.

۱- تعریف نظریه و نظریه‌پردازی از منظر اقتصاد اسلامی

از نظر منطقی یکی از اولین موضوعاتی که لازم است در این تحقیق روشن شود، مفهوم نظریه و نظریه‌پردازی از دیدگاه اسلامی است. تئوری پردازي اقتصاد اسلامي يك كار علمي است كه در جريان آن، یکی از اولین اقدامات، تعریف موضوع مورد مطالعه می‌باشد. برخی از صاحب‌نظران روش‌شناسی عقیده دارند که تعریف، یک مقوله حیاتی در هر علم است. (Baker, 1988, 42). از سوی دیگر تعریف، یک مقوله منطقی است و تنها محدودیت آن، رعایت ملاحظات منطقی مانند عدم تناقض، جامع و مانع بودن و... است. در نتیجه محقق در ارائه تعریف، از آزادی قابل توجهی برخوردار خواهد بود. تعریف تئوری و عناصر تشکیل دهنده آن نیز مشمول این اصل خواهد بود (Leyotard, 1984, 250). با این وصف، تعریف تئوری در اقتصاد اسلامی با تعریف آن در دیگر مطالعات استاندارد، تفاوت اساسی نخواهد داشت، زیرا در اینجا نیز از ابزار منطقی استفاده می‌شود، یعنی مطالعه روش‌ها و اصولی که استدلال معتبر را از نامعتبر جدا می‌کند. مثلاً قرآن در مواجهه با منتقدان و مخالفان دین، از آنان می‌خواهد: برای ادعاهای خود، برهان ارائه کنند (قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین)؛ متفکران مسلمان نیز بر این امر تصریح می‌کنند. مثلاً الکندی (متوفای سال ۲۵۲ هجری/ ۸۸۶ میلادی) و ابن خلدون (متوفی ۸۰۸ هجری/ ۱۴۰۶ میلادی) بیان می‌کنند که هم خداوند و هم اندیشمندان، امور را با استدلال پیش می‌برند. بر این اساس ما تئوری اقتصاد اسلامی را به این صورت تعریف می‌کنیم: هر گزاره‌ای (جزئی یا کلی) که پیوند معنی‌داری (چه به صورت علی و

معلولی یا غیر آن) بین متغیرهای اقتصاد اسلامی نشان دهد، نمونه‌ای از تئوری اقتصاد اسلامی است.^۱

بنابراین یک گزاره نظری می‌تواند به صورتهای گوناگونی در موضوع مورد بحث ظاهر شود. مثلاً تئوری دینی می‌تواند به صورت آیه‌ای از قرآن، روایتی از پیامبر یا یک نظر فقهی و اخلاقی مرتبط با اقتصاد اسلامی مطرح شود. حتی تئوری اقتصاد اسلامی می‌تواند یک گزاره عقلانی یا عقلایی مورد توجه متخصصان اقتصاد اسلامی یا امور اقتصادی مورد نیاز جامعه اسلامی و مانند آن باشد. مضمون یکی از آیات قرآن چنین است: خداوند امور را در راستای نابودی ربا و گسترش ابزارهای مالی جایگزین (مثل زکات) پیش می‌برد (بقره ۲۷۶)^۲ به نظر می‌رسد می‌توان گزاره مذکور را یک تئوری اقتصاد اسلامی تلقی کرد. در این گزاره این ادعا مطرح شده که گسترش ابزارهای مالی مشروع مثل زکات، در مقابل ابزارهای مالی غیر مشروع مثل ربا، توسعه و سلامت جامعه همچنین مضمون یکی از روایات چنین است: ربا حرام شده است تا مانع فعالیت‌های مولد و مفید نگردد (صدوق، ۱۹۹۶، ۴۸۲).^۳ در روایت دیگری همین موضوع به شکل دیگری بیان شده است: لو كان الربا حلالاً لترك الناس التجارات و ما يحتاجون اليه. یعنی اگر ربا حلال بود مردم فعالیت‌های مفید (مثل تجارت) را رها می‌کردند و به سوی فعالیت‌های ربوی می‌شنافتند. ملاحظه می‌شود که در این روایت نوعی ارتباط قابل آزمون بین دو متغیر تجارت و ربا مطرح شده است، لذا از لحاظ ساختار یک تئوری محسوب می‌شود (Barro, 1995). ضمناً بیان یک گزاره به صورت یک تئوری ربطی به درست و غلط بودن آن ندارد. به عبارت دیگر موارد مذکور طبق تعریف، تئوری اقتصاد اسلامی هستند، اما این که از نظر تجربی یا هر روش دیگری اثبات یا رد خواهند شد، امر دیگری است. حال شایسته است پس از ارائه تعریف تئوری، به تعریف "تئوری پردازی" از منظر اقتصاد اسلامی نیز اشاره شود. منظور از تئوی پردازی در اقتصاد اسلامی، یک تلاش پژوهشی در رشته مذکور است که چگونگی استخراج بدنه‌های نظری در قالب آن تبیین گردد و شیوه‌های ارزیابی، اعتبارسنجی و استحکام آن معرفی گردد. در بخش سوم در این باره بیشتر بحث خواهد شد.

۲ - پیوند اسلام و اقتصاد

ادیان به طور کلی و اسلام به طور خاص، مجموعه عقاید، اخلاق و احکام شناخته می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۹۷)، لذا در کاربرد پیوندهای اقتصاد و اسلام ممکن است با هر سه محور مذکور سر و کار داشته باشیم. عقاید دینی، اصولی مبنایی است که متدین آن را پذیرفته است. اعتقاد به وجود خداوند، پیامبران، قیامت و ملازمات آنها، اولین اصول عقیدتی هستند و اخلاق، مجموعه اصول خوب و بد، حق و باطل و درست و نادرست است. مسائلی چون عدالت، نعدوستی، صداقت،

۱. تئوری معمولاً به گزاره‌ای اطلاق می‌شود که نوعی پیوند علی و معلولی را نشان دهد، به این صورت که اگر الف محقق شود، به نتیجه آن خواهد بود.

۲. يحق الله الربا و يربي الصدقات.

۳. اما حرم الربا انلا تمتنعوا عن اصطناع المعروف.

شفافیت، اعتماد متقابل، ایثار، زهد، قناعت و امثال آن، امور اخلاقی محسوب می‌شوند. احکام دینی معمولاً دستورالعمل‌ها و گزاره‌های حقوقی-فقهی دین هستند که در قالب حرمت، حرمت، حلیت، استحباب، کراهت و اباحه مطرح می‌شوند (انصاری، ۱۴۱۸، ۲۵۰). احکام گاهی به صراحت در قالب آیات و روایات ذکر شده و زمانی توسط فقها و بر مبنای آیات، روایات و استدلال عقلی حاصل می‌شوند. این آیه که: خرید و فروش حلال است ولی معاملات ربوی حرام است^۱ و یا این روایت که: از احتکار جلوگیری کنید همانطور که پیامبر جلوگیری می‌کرد^۲ و این حکم فقهی که: سواحل دریاها و دامنه کوهها از اموال عمومی است و نمی‌تواند به تملک هیچ فرد یا گروهی درآید، نمونه‌هایی از احکام دینی هستند. احکام، برخی سنتی (و کلاسیک) هستند، مثل این که اختیار زمین بایر در دست دولت است، و برخی جدید (و مستحدثه) هستند، مثل این که تنزیل چک جایز است و سفته‌بازی حرام است (صدر، ۱۹۸۵).

اقتصاد اسلامی با ملازمات و ملاحظات ابعاد سه‌گانه دین پیوند دارد. عقاید و اخلاق نقش پایه‌ای و گهری‌تری نسبت به احکام دارند، در عین حال اخلاق چون پیامدهای اجتماعی دارد و در سازندگی و یا سقوط فرد و اجتماع مؤثر است، اهمیت بخصوصی دارد. پیامبر اسلام تصریح می‌کند که: من برای این برگزیده شدم که اخلاق را به سرانجام اصلی برسانم. این سخن بسیار هشداردهنده است^۳. بدیهی است که اگر انسانیت، کرامت، شرافت، صداقت، عدالت، میانه‌روی، اخوت، محبت، ثبات قدم، مسئولیت‌پذیری و امثال آن بر رفتار فردی و اجتماعی حاکم شود، بسیاری از معضلات اقتصادی حل و فصل خواهند شد، اما اگر حیله، ظلم، دروغ، نفاق، رشوه، چاپلوسی، ربا و ربا تسلط یابند، وضع به گونه‌ای دیگر خواهد بود. همچنین لطافت اخلاق می‌تواند خشک بودن حقوق و احکام را تعدیل نماید. وانگهی اخلاق و عقاید منشأ درونی دارند^۴ و احکام و حقوق عمدتاً الزاماتی بیرونی محسوب می‌شوند. پس حداقل سه مسیر از ارتباط تئوری اقتصاد و دین روشن می‌گردد و آن اخلاق، احکام، و عقاید (و ایدئولوژی) است.

۳- پسوند اسلامی اقتصاد

از حدود دهه ۱۹۴۰ میلادی (۱۳۲۰ شمسی) پسوند اسلامی به نام برخی از رشته‌ها و معارف دیگر اضافه شده و بحث از فلسفه اسلامی، حکومت اسلامی، تربیت اسلامی، هنر اسلامی، اقتصاد اسلامی و امثال آن در مطالعات و محاورات رواج یافته است. البته به نظر ما نیازی فوری به ذکر این پسوندها نیست، زیرا هیچ تحول بنیادی در قالب این ترکیب صورت نگرفته است تا اسلامی بودن آن محرز گردد. مثلاً در برخی از مناطق با توجه به هنر و ذوق ایرانی، یک ساختمان به شکل مسجد ساخته شده و مظهر هنر اسلامی دانسته شده است. این قبیل امور، نمی‌تواند منطقاً عنوان "اسلامی" داشته باشد. به همین صورت با تغییر نام "بهره" به "کارمزد" یا سود در نظام پولی و بانکی،

۱- احل الله البيع و حرم الربا

۲- فامنع من الاحتکار كما منع رسول الله

۳- انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق

۴- متفکران در مورد اخلاق تصریح می‌کنند که: هیئة للنفس راسخة تصدر عنها الافعال بسهولة (الشریف، دون تاریخ).

بانکداری متعارف به بانکداری اسلامی تبدیل نمی‌شود. در مقابل، خط بطلان کشیدن بر هر نوع پسوند اسلامی نیز حرکتی غیر علمی است. به نظر می‌رسد روند بهتری نیز در کاربرد پسوند مذکور وجود داشته باشد. می‌توان این بحث را در راستای خطوط زیر دنبال کرد: اول این که تمامی معارف و رشته‌هایی که جنبه فنی صرف دارند، نیازی به پسوند مذکور ندارند، لذا کاربرد عبارتهایی چون فیزیک اسلامی، ریاضیات اسلامی و امثال آنها فاقد منطق قابل دفاع است. دیگر این که در مورد عناصر سه‌گانه‌ای که در متن هر دین قرار دارند، کاربرد پسوند دینی و اسلامی، امری طبیعی است، لذا کاربرد عبارات اخلاق اسلامی، عقاید اسلامی و حقوق یا فقه اسلامی، قابل قبول است. نکته دیگر کاربرد پسوند اسلامی و دینی در معارفی غیر از امور اول و دوم است. کاربرد عباراتی چون مدیریت اسلامی، سیاست اسلامی، تربیت اسلامی، فلسفه اسلامی، اقتصاد اسلامی و امثال آن در مواردی می‌تواند قابل دفاع باشد و آن زمانی است که موارد مذکور از نظر منطقی تعریف گردند و تعارضی با مبانی دینی و علمی نداشته باشند. ما اقتصاد اسلامی را در این راستا مورد توجه قرار می‌دهیم.

به نظر ما اقتصاد اسلامی قرآنی از اقتصاد متعارف است که ملاحظات مربوط به عقاید، اخلاق و احکام دینی را در یک چارچوب تعریف شده در نظر می‌گیرد. لذا در نظام‌های پولی و مالی که ریشه و ربا حاکم است، چیزی به نام نظریه اقتصاد اسلامی به معنای واقعی عبارت، وجود ندارد، هر چند پسوند آن فعالیت‌ها «اسلامی» باشد. بهتر است در مواردی از این قبیل به جای قید اسلامی از قید مسلمانی استفاده شود. زیرا تمامی اندیشه‌ها و اعمال مسلمانان لزوماً مطابق با اسلام نیست.

ب- جایگاه و اهمیت تدوین نظریه و استخراج آن در اقتصاد اسلامی

اصولاً برای شناخت هر پدیده (از جمله اقتصاد اسلامی) به یک بدنه نظری سازگار نیاز است. تئوری‌پردازی در هر رشته‌ای، قدم اول برای معرفی و شناخت آن رشته است. تدوین تئوری و الگوسازی در هر رشته یا هر معرفت، خود می‌تواند یک داده برای مطالعات مرتبط با آن به شمار آید. مثلاً در اقتصاد متعارف، نظریه مصرف‌کننده، سال‌های بسیار پس از درگذشت خود کینز نیز یک داده است. تئوری رشد نئوکلاسیک نیز هنوز هم یک داده برای دیگر مطالعات به شمار می‌رود. (12)، (Solow, 1956) نظریه شتاب در سرمایه‌گذاری، نظریه هکشر-اولهن در تجارت بین‌الملل و امثال آنها نیز چنین هستند. پروفیسور مارگنو از صاحب‌نظران فیزیکی اتمی و فلسفه علم معتقد است که هیچ پدیده‌ای بدون داشتن یک بدنه تئوریک به خوبی قابل شناخت نخواهد بود (Margenau, 1966). پدیده اقتصاد اسلامی نیز از این امر مستثنی نیست و داشتن شناخت کافی از آن، مستلزم داشتن بدنه‌های کافی تئوریک است. علاوه بر اینها اساساً استخراج عناصر اصلی هر پدیده (از جمله اقتصاد اسلامی) به صورت تئوریک بر کارآمدی مطالعات مربوطه می‌افزاید، زیرا از طریق تئوری‌پردازی و الگوسازی در رشته‌ها و معارف مختلف، بازدهی پژوهش افزایش و هزینه‌های آن کاهش می‌یابد. ضمناً تدوین مطالب یک رشته به صورت تئوری و الگویی علمی، هم برای مقایسه آن با دیگر رشته‌ها کارساز است و هم برای سیاست‌گذاری ارزشمند خواهد بود. به عبارت دیگر فایده تئوری‌پردازی تنها در پی جویی علمی صرف خلاصه نشده، بلکه می‌توان بر اساس آن خط‌مشی‌های

اقتصادی مدون ساخت (Varian, 1989). همانند اغلب اقتصاد دانان، عقیده ما نیز آن است که تئوری اقتصادی و بخصوص تئوری اقتصاد دینی، جنبه سیاستی دارد گذشته از این، داشتن تئوری در هر زمینه پژوهشی می‌تواند به حل مشکلات و مسائل آن مبادرت کند، در کمی کردن ابعاد آن نقش داشته باشد و در شناخت رتبه‌بندی پارامترهای مربوطه به محقق کمک نماید. وانگهی صاحب نظران جوامع مسلمان‌نشین می‌توانند با استفاده از تئوری‌های اقتصاد اسلامی به تحلیل مسائل اقتصادی خود بپردازند و احزاب سیاسی نیز از تئوری استخراج شده استفاده کنند. گذشته از همه اینها در فضای علمی و عملی تکثرگرایی قرن بیست یکم، طرح تئوری جایگزین (و یا حداقل مکمل) دیگر تئوری‌های اقتصادی، هم خدمتی علمی است و هم در مواردی ممکن است ضرورت عملی داشته باشد.

پ- امکان سنجی تئوری پردازي در اقتصاد اسلامي

یک چالش پژوهشی دیگر در اقتصاد اسلامی این است که آیا امکان نظریه‌پردازی به صورتی استاندارد در مقوله اقتصاد دینی و اقتصاد اسلامی وجود دارد یا خیر. یک ادعا این است که تئوری‌پردازی در مورد موضوعات علمی مطرح است، ولی شاخه‌های اقتصاد دینی در مقوله علم قرار نمی‌گیرند. از طرف دیگر تئوری‌پردازی در قالب توصیف و توضیح و بر محور گزاره‌های اثباتی پیش می‌روند، اما اندیشه‌های دینی جنبه هنجاری و ارزشی دارند (Poper, 1972). ادعای دیگر این است که عناصر دینی بر محور یقین استوارند ولی عناصر تئوریک هر چند از نظر علمی معتبر هستند، لزوماً یقین‌آور نیستند و جنبه ظنی و احتمالی دارند. سرانجام آن که اعتبار تئوری علمی به تجربی بودن آن بستگی دارد که در مطالعات دینی مطرح نیست. بنابراین استخراج و تدوین تئوری دینی و اقتصاد اسلامی، علی‌القاعده معنی‌دار نخواهد بود. موضوع را پس از ذکر چند نکته مقدماتی در چند محور دنبال می‌کنیم.

۱- برای پاسخ به ادعاها و سؤالات فوق لازم است به دو قاعده یا دو اصل موضوع روش‌شناختی اشاره کنیم: اصل موضوع روش‌شناختی عمومی و اصل موضوع روش‌شناختی دینی. بر اساس قاعده روش‌شناختی عمومی، بین ارزشها در معارف گوناگون یک تمایز اساسی وجود دارد و آن این است که گروهی از امور ارزشی و هنجاری جنبه اساسی و آرمانی دارند و گروهی دیگر صرفاً بر قضاوت‌های شخصی استوارند (Blaug, 1994, 2600). گروه اول می‌توانند به عنوان پیش‌فرض تئوری‌پردازی مورد توجه باشند، اما گروه دوم چون جنبه پیش‌دواری و احیاناً جهت‌گیری ناآگاهانه دارند، در نظریه‌پردازی استاندارد نمی‌گنجند. گروه اخیر هم در امور دینی و هم در دیگر معارف وجود دارند و اختصاص به عناصر دینی ندارند. در اقتصاد اسلامی اغلب هنجارها و امور ارزشی از نوع اول هستند. قاعده یا اصل موضوع روش‌شناختی دینی مربوط به تمایز دو اصطلاح "علم" و "علمی" است. در علم اصول واژه "علم" به صورت مطلق بر "باور" و "یقین" انطباق دارد و بر امور مربوط به لوح محفوظ اطلاق می‌گردد. اصولاً علم در این صورت نوعی آگاهی کامل است که خطا در آن راه ندارد. اما "علمی" به معنای نوعی شناخت می‌باشد که از نظر عقلا و متخصصان معتبر است، ولی لزوماً قطعی و یقینی نیست (اعتمادی، بدون تاریخ). اصطلاح "علمی" مورد بحث در معارف دینی و اقتصاد دینی از نوع اخیر است؛ یعنی صرفاً اعتبار علمی دارد و مبتنی بر یقین نیست. لذا جالب توجه است که کاربرد "علم" به صورت پیشوند برخی از رشته‌ها مثل علم اصول،

علم فقه، علم تفسیر و حتی علم فیزیک و علم اقتصاد و امثال آن نیز حالت تسامح دارد؛ زیرا تنها به معنای "علمی" است و نه یقینی.^۱

۲- تئوری و الگوی اقتصاد دینی، نوعی پردازش اذهان و افکار صاحب‌نظران است که می‌تواند در قالب یک بررسی علمی درست و یا نادرست باشد. به عبارت دیگر درستی و نادرستی مفاد تئوری و یا الگوی دینی، به معنای درست و غلط بودن اصل دین نیست. به قول صاحب‌نظران علم اصول، وظایف مسلمانها در قالب احکام ظاهری مورد بحث قرار می‌گیرد که از نظر شرعی معتبر است؛ هر چند با حقیقت قابل انطباق نباشد. یعنی اصل ابزارهای مورد استفاده در مطالعات دینی باید یقیناً از ناحیه دین امضا شده باشند، اما لازم نیست خود ابزارها نیز یقینی باشند (آخوند، ۱۴۰۹).^۲

۳- حتی اگر اقتصاد اسلامی در قالب علم نگنجد، می‌توان در مورد آن تئوری‌پردازی کرد، زیرا تئوری‌پردازی لزوماً اختصاص به مقوله علم ندارد. تئوری‌پردازی می‌تواند در تمامی معارف از علوم دقیقی مثل فیزیک گرفته تا هنر و زیبایی‌شناسی و اسطوره و دین و امثال آن مطرح باشد. لذا امور هنجاری هم می‌توانند مشمول تئوری‌پردازی قرار گیرند. به همین دلیل است که در پژوهش‌های علمی در کنار تئوری اثباتی از تئوری دستوری نام برده می‌شود و در قالب یک تئوری هنجاری، اصولی استخراج می‌شود که افراد و جوامع بر اساس تجویز آنها امور خود را پیش ببرند. این تصور که تمامی گزاره‌های دینی جنبه ارزشی دارند، نادرست است. در مطالعات و گزاره‌های دینی، هم عناصر اثباتی وجود دارد و هم عناصر دستوری. بسیاری از تئوری‌های اقتصاد دینی را می‌توان به گونه‌ای قابل آزمون و یا قابل ابطال جلوه داد (Presley, 1994, 70). در قالب تئوری مربوطه در مرحله اکتشاف می‌توان با کمک استدلال منطقی تئوری‌پردازی کرد، در عین حال در مرحله داور می‌توان از تجربه استفاده نمود. برای اطلاع بیشتر از مفاد تئوری‌های اقتصاد دینی و اسلامی و عدم انحصار آنها در امور هنجاری، می‌توان به نمونه‌های بیشتری ذکر کرد (به کادر شماره ۲ مراجعه شود).

۱. به تعبیر صاحب‌نظران دینی، علم آن باور یقینی مطابق با واقعیت قطعی است (العلم هو الاعتقاد اجازم المطابق للواقع)؛ اما علمی تنها نوعی شناخت معتبر است.

۲. یکی از ابزارهای شریعت برای حقیقت‌یابی، عنصر استدلال عقلی است که در موارد فراوانی یقین آور نمی‌باشد.

کادر ۲- نمونه‌هایی از تئوری‌های اقتصاد اسلامی

- ۱- حذف ربا فعالیتهای مولد اقتصادی را گسترش می‌دهد.
- ۲- توسعه‌نیافتگی کشورهای مسلمان به رفتار حکام بستگی دارد نه به تئوری‌های اقتصاد اسلامی.
- ۳- رفتارهای مبتنی بر صداقت، کارآیی را بالا می‌برد.
- ۴- حفظ دین در جامعه‌ای که شهروندان از رفاه کافی برخوردارند، آسانتر است.
- ۵- عدم حل و فصل دوگانگی شرعی و حکومتی، ظرفیت مالیاتی را نامشخص می‌سازد.
- ۶- فعالیت مبتنی بر حبله، از لحاظ شرعی غیر قابل دفاع و از لحاظ اقتصادی ناکارآمد است.
- ۷- همکاری منطقه‌ای کشورهای اسلامی به همراه جهانی‌سازی، منافع آنان را گسترش می‌دهد.

بخش دوم: شناسایی پیش‌فرض‌ها و مبانی

این بخش وظیفه دارد بر اساس مطالب تدوین شده در بخش اول، عناصر مکملی از نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی را تدوین نماید. اصولاً هر نوع نظریه‌پردازی مبتنی بر اصول موضوعه و پیش‌فرضهایی است که سنگ بنای تئوری مربوطه محسوب می‌شوند (Machlup, 1978, 12-40). مثلاً در قرائت ارتدکس نئوکلاسیک، عقلانیت ابزاری یک پیش‌فرض کلیدی است. بر اساس این پیش‌فرض، افراد و بنگاه‌ها به دنبال حداکثر کردن منافع شخصی کوتاه مدت خود هستند. بر اساس پیش‌فرض "انسان‌گرایی"، انسان در تمامی امور، مصالح، مفاسد، منافع و مضار خود را تشخیص می‌دهد. بر اساس پیش‌فرض "فردگرایی"، واقعیتی غیر از افراد وجود ندارد و اقتصاد وظیفه‌ای جز به حداکثر رساندن رفاه افراد ندارد و سرانجام بر اساس اصل "الذت طلبی" بهترین خیرها و خوبی‌ها لذت است (Oser, 1975, 120). در این بخش به مبانی و پیش‌فرض‌های تئوری اقتصاد اسلامی اشاره می‌شود. پیش‌فرض‌ها یا اصول موضوعه گزاره‌هایی هستند که نوعی داده محسوب می‌شوند و در هر صورت نیازی به اثبات ندارند (یا در جایی دیگر اثبات شده‌اند و یا آنچنان مورد قبول هستند که گویا ثابت شده‌اند)^۱. در این مقاله به ذکر پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی، روش‌شناختی، متافیزیکی، اخلاقی و نهادی مبادرت می‌شود. مبانی معرفت‌شناسی و متافیزیکی هر مکتب در واقع ابعادی از جهان بینی آن مکتب را رقم می‌زنند. که تصویر و تفسیر انسان یا مکتب از عناصری چون خداوند، طبیعت، جامعه، انسان و امثال آن است که معمولاً به صورتی اثباتی (در مفاد کلی هستها و نیستها) بیان می‌شوند. بدیهی است تفاسیر مذکور با توجه به اینکه از افراد و مکاتب گوناگون حاصل می‌شوند، می‌توانند متفاوت باشند.

۱. در ادبیات روش‌شناسی قبل از قرن نوزدهم، بهجای اصطلاح "پیش‌فرض"، اصطلاحات اصول بدیهی، اصول موضوعه و اصول متعارفه به کار می‌رفته است. اما امروزه اصول بدیهی دیگر کاربردی ندارد و اصول موضوعه و متعارفه هم به صورت مترادف و در قالب پیش‌فرض استفاده می‌شوند.

الف- پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی

معرفت‌شناسی در یک مفاد کلی به بررسی منابع، ساختار و قلمرو شناخت می‌پردازد و روش‌شناسی، اصول حاکم بر روشها را تحلیل می‌نماید. مثلاً در معرفت‌شناسی به امکان‌سنجی کارکرد عقل و تجربه در شناخت مقوله مورد نظر پرداخته می‌شود و در روش‌شناسی به تحلیل قابلیت قیاس و استقراء مبادرت می‌گردد (Potter, 2000, 60). همان‌طور که ملاحظه می‌شود قلمرو این دو بسیار نزدیک است و جداسازی عناصر آنها به دقت فراوان نیاز دارد. به همین دلیل عناصر مربوط به معرفت‌شناسی و روش‌شناسی را تحت یک عنوان قرار داده‌ایم و به جداسازی آنها نپرداخته‌ایم، زیرا معرفت‌شناسی، چیستی دانش و علم را بررسی می‌کند و روش‌شناسی به بررسی چگونگی روش‌های مربوط به دانش و علم می‌پردازد. معرفت‌شناسی همچنین به بررسی قابلیت‌های انسان در شناخت و حصول به معرفت و محدودیت‌های مربوط به آن می‌پردازد.^۱ معرفت‌شناسی و روش‌شناسی را نیز می‌توان در قالب‌های اثباتی و دستوری جای داد. مثلاً تلاش صرف برای توصیف رفتارهای مردم در درک دانش، نوعی معرفت‌شناسی اثباتی (و یا طبیعی) است، در حالی که تلاش برای نشان دادن اینکه آنچه مردم در ارتباط با دانش انجام می‌دهند، موجه و قابل قبول است، معرفت‌شناسی دستوری محسوب می‌گردد. همچنین روش‌شناسی اثباتی صرفاً به توصیف روش‌های به کار رفته می‌پردازد و روش‌شناسی دستوری درباره علمی بودن و یا علمی نبودن روش‌ها مبادرت می‌نماید (Calldweel, 1982). بدیهی است زمانی که معرفت‌شناسی با قید اقتصاد اسلامی همراه می‌گردد، نسبت به ملازمات و ملاحظات خاص مورد تأکید آن دین، تعدیل خواهد شد. مثلاً در اکثر معارف دینی آیات و روایات منبع شناخت محسوب می‌شوند، لذا آیات و روایات اقتصادی می‌توانند در امکان‌سنجی معرفتی نقش داشته باشند. مهمترین پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی اقتصاد اسلامی در کادر شماره ۳ ذکر شده‌اند. که آنها را طبق ترتیب کادر مذکور بررسی می‌کنیم.

کادر ۳- پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی در اقتصاد اسلامی

۱- تکثری بودن منابع و روش‌های شناخت

۲- ترکیبی بودن نگرش اکتشاف تئوری از امضا تأسیس و...

۳- شمول تئوری اقتصاد اسلامی از نظر نقش و دامنه

۴- هنجارها و رفتارهای کارگزاران

۵- قلمرو اقتصاد اسلامی

۱- تکثری بودن منابع و روش‌های شناخت: اقتصاد اسلامی در اصول وحدت‌گرا و در روش‌ها و منابع کثرت‌گراست. چه اقتصاد اسلامی را رشته‌ای سنتی تلقی کنیم، چه آن را برخاسته از کلام جدید در نظر بگیریم و چه آن را یک مقوله امضایی یا حتی ترکیبی از همه اینها قلمداد نماییم، منابع

۲. اینکه هیوم پایه دانش را «تجربه» ویا مارگتو آن را «تئوری» می‌داند، یک مقوله معرفت‌شناختی است. به عبارت دیگر معرفت‌شناسی شعبه‌ای از فلسفه است که به ماهیت، امکان، قلمرو، محدوده و محدودیت دانش بشری می‌پردازد.

شناخت و روش شناخت آن تکثري خواهد بود. زیرا اگر تئوري اقتصاد اسلامي را در قالب كلام (چه جديد و چه قديم) بررسي كنيم، عنصر عقل و در کنار آن عنصر وحی مورد استفاده بوده و نیز حس و تجربه و حتی شهود به همراه آنان به كار رفته است. لذا هم از استدلال عقلي و قیاس منطقي در بررسي مربوط به آن استفاده می‌شود و هم از استدلال تجربي واستقرا. هم شواهد حسي و در مواردی شهود و عرفان در آن به كار می‌رود و هم نقل تاریخي و استناد به آیات و روایات و حتی تکیه بر گفتمان به عنوان شیوة مدرن حقیقت‌یابی. اگر اقتصاد اسلامي را محصول امضا بدانیم یا آن را یک قرائت خاص از اقتصاد متعارف تلقی کنیم، باز هم از خصوصیت تکثري در منابع و روش‌شناخت برخوردار خواهد بود. نگرش تکثري هم سازگاري عقلاني دارد و هم پشتوانه دینی. نگرش‌ها و روش‌هایی که بر منحصر بفرد بودن خود پافشاري می‌کنند، شکنندگی خاصی دارند و در مواردی با بن‌بست مواجه می‌شوند. مثلاً اصرار بر نگرش اثبات‌گرایانه ممکن است در مواردی پاسخگو باشد ولی در موارد دیگر نیست. نگرش ابطال‌گرایانه هر چند در مقام اکتشاف تئوري کارساز است، اما در بسیاری از موارد قضاوت و داوری مشکل آفرین است، زیرا برخی از تئوري‌ها زمینه ابطال ندارند و برخی دیگر که قابلیت ابطال تجربي ندارند، زمینه ابطال منطقي دارند و برخی دیگر در عین حال قابلیت اصلاح دارند (Lakatos, 1976). نگرش تکثري که هم خصلت اصلاح‌گري و «لاکاتوش» را همراه دارد و هم از مطلق‌نگري اثبات‌گرایي و نسبی‌نگري پارادایم‌گرایي «کوهن» به دور است، برخی منافع خطابه و گفتمان‌گرایي «فایراند» را نیز در بر خواهد داشت (Hausman, 1989, Part 5).

۲- ترکیبی بودن نگرش اکتشاف تئوري از امضا، تأسیس و ... : بر اساس روش امضا، تئوري‌های اقتصاد اسلامي حتی شامل بخشی از تئوري‌های اقتصاد متعارف نیز خواهند بود که مخالفتی با مبانی اسلامي ندارند. بر مبنای روش تأسیس یا تکوین، لازم است ابتدا پایه‌ای اصلي دین در ارتباط با اقتصاد شناسایی و ملاحظه شوند و بر اساس آنها، تئوري‌ها و قوانین مورد نظر استخراج گردند. بر اساس نگرش حرکت از رو بنا اجتهادات و فتاوی فقهي مورد بررسي قرار می‌گیرند و از مجموع آنها یک دستگاه هماهنگ به دست می‌آید که تئوري‌ها و قوانین بر اساس آن ساخته می‌شوند (صدر، ۱۹۸۵). بر مبنای روش ترکیبی، محقق و صاحب‌نظر اقتصاد اسلامي از تمامی روش‌های مذکور در رسیدن به نظام اقتصادي و تئوري‌های مربوط به آن استفاده می‌نماید. با توجه به این‌که کاربرد انفرادي هر یک از روش‌های فوق نارسایی زیادی دارد و کاربرد ترکیبی آنها دشواری کمتری دارد، از نظر منطقي روش اخیر ترجیح دارد. مشهور است که شرایط و قیود عبادات عمدتاً جنبه تأسیسی دارد و از ناحیه شریعت مشخص شده است، اما امور مربوط به معاملات جنبه امضایی دارد و تا زمانی که در آن موضوعی خلاف مبانی دینی مشاهده نشود، در چارچوب قواعد عقلي و عرفی تنظیم می‌گردد (حلی، ۱۴۱۰، ۴۴۷). طرفداران روش امضا عقیده دارند که بر این اساس می‌توان تئوري‌ها و قوانین اقتصاد اسلامي را با کمک عرف و عقل کشف نمود. در قالب روش ترکیبی با وجودی که استخراج تئوري‌های اقتصاد اسلامي منحصرأ از روش امضا صورت نمی‌گیرد، در مواردی از روش مذکور استفاده می‌شود. مثلاً استخراج تئوري بیمه را می‌توان از این نمونه‌ها برشمرد (مطهری، ۱۳۶۴، ۷۰-).

۲۰). وانگهی منطقی نیست معرفتی که تماماً از راه امضا حاصل شده است، نام اقتصاد اسلامی بگیرد. روش حرکت از رو بنا به زیربنا، که استناد به آیت‌الله صدر دارد، بر اساس نوعی استقرا از فتاوی مجتهدان مختلف به دست می‌آید. این روش اگرچه می‌تواند در مواردی به استخراج یک دستگاه نظری نایل آید، اما با توجه به تعدد مجتهدان و تعدد مبانی اجتهادی و تفاوت جهان‌بینی مرتبط با هر یک، به عنوان یک دستگاه تئوری‌پردازی جامع با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌باشد. یک دلیل این که آیت‌الله صدر بر این رویکرد تأکید دارد، آن است که طبق فرض وی ساختار کلی تئوری‌های اقتصاد اسلامی از پیش تعیین شده است و تنها باید آنها را کشف نمود.

۳- **شمول تئوری اقتصاد اسلامی از نظر نقش و دامنه:** با توجه به نگرش تکثری و ترکیبی، تئوری اقتصاد اسلامی از یک طرف به توضیح و تبیین پدیده مورد نظر مبادرت می‌کند که این نقش اصلی آن است و در شرایط خاصی هم می‌تواند به پیش‌بینی بپردازد. همچنین تئوری اقتصاد اسلامی نقش توصیه‌گری، تجویز و حل مسأله نیز دارد. به عبارت دیگر، تئوری مذکور صرفاً نقش علم برای علم را بازی نمی‌کند بلکه خط‌مشی‌هایی را نیز تجویز می‌نماید و در عین حال می‌تواند مسائل اقتصادی واقعی جامعه مورد نظر را حل کند. به نظر ما دامنه کاربرد تئوری اقتصاد اسلامی منحصر به جوامع مسلمان نشین نیست، بلکه در هر جامعه‌ای که شرایط تحقق آن فراهم باشد، قابل عمل خواهد بود. برخی از تئوری‌های اقتصاد اسلامی در کشورهای غیر اسلامی به کار رفته و آزمونی موفق تلقی گردیده‌اند (Sessions, 1994, 584).

هنجارها و رفتارهای کارگزاران: یکی از مسائل مهم در قلمرو روش‌شناسی اقتصاد و اقتصاد اسلامی گزاره‌هایی درباره وضعیت عقلانیت، هدف و انگیزه انسان از فعالیت اقتصادی، دیدگاه مربوط به انسان و نگرش فردگرایانه یا جمع‌گرایانه مربوط به آن است. عقلانیت در مفاد اقتصاد اسلامی جنبه غیر ابزارگرایانه داشته و جنبه‌های اجتماعی و آیینی دارد و از این نظر نسبت به عقلانیت در اندیشه نئوکلاسیک تعدیل می‌گردد (عزتی و دادگر، ۱۳۸۲). در مبنای اندیشه ارتدکس، عقلانیت ابزاری کارسازترین پیش‌فرض اقتصادی است و بر آن اساس کارگزاران صرفاً دنبال حداکثر کردن منافع شخصی، مادی و کوتاه مدت خواهند بود. گذشته از اینها فرض می‌شود که از این طریق تخصیص منابع اقتصادی نیز به صورت بهینه صورت خواهد گرفت. اما در پیش‌فرض عقلانیت در نگرش اقتصاد اسلامی، علاوه بر منافع شخصی، منافع اجتماعی نیز مطرح است و گذشته از منافع مادی و دنیوی، پاداش و اجر معنوی و اخروی نیز مورد نظر می‌باشد؛ دیگر آنکه حصول به منافع بلندمدت (به جای کوتاه مدت)، هدف اصلی خواهد بود. به عبارت دیگر تصور این است که یک کارگزار اقتصادی که خود را ملتزم به مبانی و اصول دینی می‌داند، دایره مطلوبیت و منافع خود را فقط دنیا و امور مادی نمی‌داند (Roser, 1998, 217). در برخی از آیات قرآن به کارگزاران خطاب می‌شود که با وجود ترجیح امور اخروی، سهم مادی و دنیوی خود را نیز فراموش نباید کرد (سوره ۷۷/۲۸)^۱. در عین حال تصریح می‌شود که مردم معمولاً امور دنیوی را ترجیح می‌دهند (سوره ۱۶/۷۸)^۲. به همین

۱. وابتغ فیما اتیک الله الدار الاخرة و لا تنس نصیبک من الدنیا.

۲. بل تؤثرون الحیوة الدنیا و الاخرة خیر و ابقی.

صورت است که لذت‌گرایی در هنجارها و رفتارهای کارگزار مسلمان نیز مطرح است، اما دایره لذت گسترده است و تنها مادی و شخصی و دنیوی صرف نیست^۱. بنابراین در اقتصاد اسلامی از "عقلانیت تعدیل شده و نفع شخصی گسترش یافته" به جای عقلانیت ابزاری استفاده می‌شود. البته درجه التزام عملی به مبانی و اصول دینی میان دین‌داران متفاوت است. ممکن است برخی به میزان زیادی عامل به ملازمات احکام و اخلاق و عقاید دینی باشند، ولی عده‌ای تنها نام دین‌داری و مسلمانی داشته باشند و آثار رفتاری دین در آنها دیده شود، لذا گاهی رفتار اقتصادی یک مسلمان ضعیف، ممکن است حتی ناکارآمدتر از یک غیر مسلمان متعادل باشد.

۵- قلمرو اقتصاد اسلامی: بحث از اثباتی یا دستوری بودن اقتصاد اسلامی، پیوند آن با دیگر علوم، ارگانیکی بودن یا مکانیکی بودن آن، تجربی و یا انسانی و اجتماعی بودن آن در قلمرو تئوری پردازي اقتصاد اسلامی قرار می‌گیرد. اقتصاد اسلامی هم گزاره‌های اثباتی و هم دستوری را دربردارد. مثلاً زمانی که در قالب یک گزاره قرآنی تصریح می‌شود: "اگر توزیع درآمدهای عمومی به صورتی فراگیر و معقول انجام نشود به انباشت ثروت در دست عده‌ای خاص دامن زده می‌شود"، در واقع یک بیان اثباتی مورد تأکید قرار گرفته است (سوره ۷/۵۹)^۲. اما زمانی که گفته می‌شود: "در معاملات و مبادلات، ابزارهای سنجش را دقیق به کار گیرید و کم‌فروشی نکنید"، یک گزاره دستوری مورد توجه است (سوره ۷/۵۵)^۳. اقتصاد اسلامی از یک خصلت شبه ارگانیکی برخوردار است که قلمرو تئوری‌پردازي اقتصاد اسلامی را از تئوری‌پردازي اقتصاد سوسیالیستی جدا می‌کند. در نگرش شبه ارگانیکی صرفاً ارتباطات سازگاری بین متغیرها شکل می‌گیرد و نوعی کارآمدی سازمانی را تضمین می‌نماید و بدون آن که وارد مقوله فلسفی شود، صرفاً ملاحظات جامعه‌شناختی و روان‌شناسی اجتماعی را می‌پوشاند. این خصلت هم جنبه درونی دارد و هم جنبه بیرونی. یعنی هم عناصر درون نظام اقتصادی پیوند معنی‌داری با هم دارند و هم کل عناصر نظام اقتصادی با دیگر زیرنظامهای اسلامی (سیاسی، فرهنگی و اجتماعی) به صورتی کارساز مرتبط هستند.

ب- پیش‌فرض‌های متافیزیکی، اخلاقی و نهادی

ملاحظه تعدادی پیش‌فرض دیگر که مکمل پیش‌فرض‌های فوق هستند، در نظریه‌پردازي اقتصاد اسلامی ضروری است. اینها از یک سو نگرش اسلام را نسبت به ابعاد کلی هستی بیان می‌نمایند و از سوی دیگر ارزش‌های مورد توجه در اقتصاد اسلامی و باید و نبایدهای مربوط به آن را ترسیم می‌کنند. این پیش‌فرض‌ها در سه دسته متافیزیکی، اخلاقی و نهادی قابل تفکیک هستند که فهرست‌وار ذکر می‌شوند (کادر شماره ۴ مجموع این پیش‌فرض‌ها را نشان می‌دهد).

کادر ۴- پیش‌فرض‌های متافیزیکی، اخلاقی و نهادی
۱- رابطه جانشینی و امانت داری در دنیا و آخرت

۳. بر مبناي لذت‌گرایی نهایی گرایان (هدونیسیم) تنها لذت مادی و دنیوی مطرح می‌باشد.

۱. کی لا یكون دولة بین الاغنیاء منکم.

۲. الا تطفوا فی المیزان و اقیما الوزن بالقسط و لا تخسروا المیزان.

۲- خصلت‌های انسان مورد نظر اقتصاد اسلامی

۳- اخلاقیات و هنجارهای ایجابی و سلبی

۴- حقوق و مالکیت‌های فردی و جمعی

۵- آزادی اقتصادی و نقش دولت و بازار

۱- رابطه جانشینی و امانت داری در دنیا و آخرت: در جهان‌بینی اسلامی، خداوند صاحب اختیار اصلی در مالکیت‌ها و تخصیص‌هاست (سوره ۱۰۷/۲)^۱ و امور مربوط را به صورتی هدفدار و قانونمند از ابتدای خلقت تا قیامت هدایت می‌کند (انبیاء ۱۶، دخان ۳۸، آل عمران ۱۲۷)^۲. انسان جانشین خداوند و امانتدار وی در استفاده از منابع بر اساس اصول معینی است. ودوره استفاده از منابع اقتصادی محدود به دنیا نیست و آخرت را هم در برمی‌گیرد و حسابرسی عمومی در هر دو دنیا مطرح است. در آیات و روایات تصریح می‌شود که انسان در استفاده از منابع و تخصیص آنها امانتدار و جانشین خدا در زمین است (حدید ۷)^۳. کاربرد منابع مذکور باید در راستای رضایتمندی خداوند در دنیا و آخرت باشد. در عین حال تأمین رضایت خداوند، هم وزن استفاده معقول از منابع است و در بسیاری از موارد جنبه عملیاتی دارد (توبه ۲۰، نساء ۱۱۴).

۲- خصلت‌های انسان مورد نظر اقتصاد اسلامی: انسان مورد نظر اسلام بر خلاف تصور ابتدایی موجودی است با خصوصیات واقعی که باید کرامت و شرافت آن محفوظ بماند. این انسان علاوه بر تلاش برای کسب منافع شخصی به منافع اجتماعی، معنوی، اخروی و بلندمدت نیز فکر می‌کند. از این جهت، انسان اقتصادی اسلام با انسان اقتصادی ارتدکس نئوکلاسیک تفاوت اساسی دارد. زیرا در نئوکلاسیک، انسان (به قول پرفسور مک لاپ) یک عروسک رابینسون کروزویی است که تمام تلاش او برای کسب منافع شخصی مادی دنیایی کوتاه مدت است، ولی انسان اسلامی، تحت تأثیر عقلانیت غیر ابزاری و همچنین تحت تأثیر وحیانیت می‌باشد. انسان اسلامی به طور کلی مختار و آزاد است، اما مانند نگرش ارتدکس یکنواخت نیست و از خصلت درجاتی دارد. هر چه درجه ایمان و التزام عملی انسان به اسلام بیشتر باشد، خصوصیات متعالی وی بر خصوصیات مادی فزونی می‌گیرد، از کالاها هم لذت مادی و هم معنوی کسب می‌کند و ضمن استفاده از کالاهای دنیوی، دوره مصرفی و برنامه‌ریزی خود را تا قیامت گسترش می‌دهد (zarqa, 1991)^۴.

۳- اخلاقیات و هنجارهای ایجابی و سلبی: تئوری اقتصادی اسلام، بر برخی اخلاقیات و هنجارهای ایجابی و سلبی تأکید می‌کند. عدالت و رفتار معتدل دو گوهر ایجابی و مطلوب محسوب می‌شوند. انجام فعالیت مولد، راستگویی در معاملات، کمک به هم‌نوع، رعایت قراردادهای و امثال آن از اخلاقیات ایجابی است و گران‌فروشی، کم‌فروشی، فعالیت‌های مبتنی بر رشوه و ربا، سفته‌بازی، زراندوزی، عدم صداقت در معاملات و امثال آنها جنبه سلبی دارند. عدالت عنصری معامله‌ناپذیر

۳. به عنوان نمونه در قرآن آمده است: الم تعلم ان الله له ملک السموات و الارض.

۱. ما خلقتنا السماء و الارض و ما بینهما لاعین.

۲. و آمنوا بالله و رسوله و انفقوا مما جعلکم مستخلفین فیہ.

۳. همچنین می‌توان به فروض هنجاری و رفتاری کارگزاران در زیر بخش قبلی مراجعه کرد.

است و اعتدال، هنجاری است معقول (طباطبایی، ۱۳۹۷). عدالت و اعتدال بین عناصر کلیدی

اقتصادی نوعی تناسب و رابطه

معنی‌دار را تداوم می‌بخشند. با آن که عدالت و اعتدال مطلوب اقتصاد اسلامی است، اما پای‌بندی و التزام واقعی کارگزاران به آنها یکسان نیست و به عوامل مختلفی همچون درجه ایمان، وجود فضای لازم از نظر اجتماعی و سیاسی و مانند آن دارد (عزتی، ۱۳۸۲). انسان در اقتصاد اسلامی در تخصیص منابع نه جانب اسراف و اتراف (رفاه افراطی) می‌رود و نه مسیر خست و اقرار (ساده‌زیستی افراطی) را می‌پیماید، بلکه راه خود را از بین آن دو برمی‌گزیند (فرقان ۶۷)^۱. از نظر او انحصار، احتکار، رباخواری، رشوه، رانت‌خواری و سفته‌بازی ممنوع هستند. به طور کلی ملازمات مربوط به احکام شریعت در امور مالی (حلال، حرام، مستحب، مکروه و مباح) نوعی اخلاق کسب و کار را تشکیل می‌دهند، که تئوری‌پرداز اقتصاد اسلامی باید به آنها توجه نماید^۲.

۴- حقوق و مالکیت‌های فردی و جمعی: یکی از پیش‌فرض‌های اساسی در تئوری‌های اقتصاد اسلامی آن است که از لحاظ مبانی فکری، هم فرد و هم جمع را به صورت سازگار مورد توجه قرار می‌دهد. به عبارت دیگر نه اصالت فردی است و نه اصالت جمعی، اما از نظر حقوقی، منافع و مصالح اجتماعی را مقدم بر مصالح و منافع فردی می‌داند. در عین حال مالکیت فردی مورد امضا قرار گرفته است و افراد بخش خصوصی با حفظ اصول و ضوابط و عدم تجاوز به حقوق دیگران و حقوق عمومی می‌توانند از اموال و دارایی‌های خود استفاده کنند (عبدالقادر، ۱۴۰۴). در اندیشه ارتدکس فلسفه فردگرایانه و حقوق خصوصی، به نحوی اصیل هستند و مالک بخش خصوصی می‌تواند هر نوع استفاده‌ای از اموال خود بنماید و حقوق اجتماعی هیچ نوع تقدمی بر حقوق فردی ندارد، اما در نگرش اسلامی، محدودیت‌های مختلف ایجابی و سلبی و گستره دوران استفاده (در دنیا و آخرت)، قیودی را تحمیل می‌کنند و دایره اختیارات مالک فردی را محدود می‌نمایند. مقررات مربوط به ارث نیز برای استفاده از اموال افراد خصوصی (در نگرش اسلامی) پس از مرگ محدودیت‌های مضاعفی تحمیل می‌نماید (عاملی، ۱۳۹۷، ۳۵۱). همچنین مالک خصوصی در اندیشه اسلامی نمی‌تواند اموال خود را تلف نماید و یا در راه باطل به کار برد (نساء ۲۹)^۳.

۵- آزادی اقتصادی و نقش دولت و بازار: از دیگر پیش‌فرض‌های اقتصاد اسلامی، آزادی اقتصادی، قانونمند بودن، حضور دولت و کاربرد مکانیسم بازار در تخصیص منابع است. فعالیت اقتصادی بخش خصوصی و بخش دولتی با رعایت اصول شریعت آزاد می‌باشد. مکانیسم بازار در تخصیص منابع به کار می‌رود، اما دولت هم در تخصیص منابع و هم در تملک اموال و دارایی‌ها با حفظ قواعد بازی در کنار بازار قرار دارد. هم دولت و هم بخش خصوصی موظف به رعایت اصول کلی شریعت هستند. علاوه بر این دولت نقش نظارت، هدایتگری و سازمان‌دهی را بر عهده دارد. دولت وظیفه دارد ساز و کار لازم را برای کارکرد اقتصاد اسلامی در قالب اصول شریعت فراهم آورد (الشیرازی، ۱۹۸۰). حل و فصل نارسایی‌های بازار نیز وظیفه دولت است. کارکرد بازار و بخش خصوصی در بهترین حالت می‌تواند اقتصاد کارآمدی را در جامعه حاکم سازد، اما امکان راه‌اندازی

۱. به تعبیر قرآن: والذین اذا انفقوا، لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذالک قواما.

۲. موارد مذکور را صرفاً برای مثال ذکر کرده ایم می‌توان برای اطلاع از موارد بیشتر به منابع مربوطه مراجعه کرد (عاملی، ۱۹۹۸).

۳. قرآن خطاب به صاحبان اموال اشاره می‌کند: لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل.

توزیع عادلانه در ساختار بازار وجود ندارد. این موضوع مورد تأیید صاحب‌نظران اقتصاد سرمایه‌داری نیز هست. (Samuelson, 2001, 382). در عین حال در اسلام بر کارکرد دولتمردان نیز نظارت می‌شود و آنها هم همانند افراد بخش خصوصی باید اصول امانتداری را رعایت کنند (الصالح، ۱۹۷۵، ۴۳۵). همچنین به دلیل مسئولیت استفاده از بودجه عمومی، وظیفه سنگین‌تری دارند و باید در همه موارد پاسخگو باشند. آنها از میان شایسته‌ترین افراد (متخصص و امانتدار) انتخاب می‌شوند (یوسف، ۵۵)^۱. ضمناً خود دولتمردان، مردم را به نصیحت و نقد عملکرد خود دعوت می‌کنند^۲ نهایتاً همان نگاه عدم اعتمادی که در اسلام به انسان بخش خصوصی مطرح است، نسبت به دولتمردان بیشتر و جدیتر است.^۳

بخش سوم: تدوین نظریه اقتصاد اسلامی و آزمون آن

در این بخش با توجه به مباحث پیشین، به قالب کلی دستگاه تدوین نظریه اقتصادی اسلامی اشاره می‌کنیم. ابتدا به خصوصیات زبانی نظریه مربوطه و سپس به ذکر مؤلفه‌های تئوری و ساختار آن می‌پردازیم.

الف- خصوصیات زبانی نظریه اقتصاد اسلامی

به نظر می‌رسد حداقل سه خصلت زبانی برای تئوری اقتصاد اسلامی مطرح است که، یکی نگرش سیستمی (و ارزش‌مداری) آن، دوم چارچوب تکثری آن و سوم نقش اجتهاد در اصلاح و پویاسازی آن می‌باشد. نگرش سیستمی را آیت‌الله صدر خیلی دقیق و عالمانه موشکافی می‌کند. وی می‌گوید: اصولاً جایز نیست که اجزای اقتصاد اسلامی را جدا جدا مورد بررسی قرار دهیم. مثلاً نظریه حرمت ربا را نمی‌توان مجزا از نظریه مالکیت خصوصی تحلیل نمود. همچنین تجزیه و تحلیل اقتصاد اسلامی مستقل از امور اجتماعی، سیاسی و فرهنگی درست نیست، چرا که اقتصاد اسلامی جزئی از کل مکتب اسلام است و دیگر زیرسیستمها بر زیرسیستم اقتصاد و حتی بر روش‌های مربوط به آن تأثیر می‌گذارند (صدر، ۱۹۸۰، ۳۰۸)^۴.

پیوند سیستمی در اقتصاد اسلامی یک عنصر فراگیر است و در همه مؤلفه‌های آن نفوذ کرده است. سازگاری بین زیربنا و رو بنا و امور تکوینی و تشریحی، هماهنگی معنی‌دار بین حقوق فردی و

۱. قال اجعلني علي خزان الارض اتي حفيظ عليم.

۲. خلیفه مسلمین دعوت به نقد کارکرد خود مینماید (النصيحة للامة المسلمين واجب).

۳. چند نگرش در مورد انسان در میان مکاتب و اندیشه‌ها وجود دارد. یکی نگرش هابزی است که انسان را گرگ انسان می‌شمرد و لذا وجود دولتی قدرتمند را برای کنترل او ضروری می‌داند. دیگری نگاه روسو و آناشیس‌تگرایان است که انسان را فرشته می‌دانند، لذا حضور دولت صفر را برای کنترل انسان خواهانند. جفرسون دیدگاهی بین آن دو را دارد. اسلام نیز انسان را نه گرگ می‌داند و نه فرشته. (دیدگاه توماس جفرسون به دیدگاه اسلام نزدیکتر است).

۴. بخشی از دیدگاه آیت الله صدر از متن اصلی کتاب اقتصادنا چنین است: اننا في وعينا للاقتصاد الاسلامي، لا يجوز ان ندرسه مجزئاً بعضه عن بعض. نظیر ان ندرس حكم الاسلام بحرمه الربا، او سماحة بالملكية الخاصة بصورة منفصلة عن سائر اجزاء المخلوط العام. كما لا يجوز ايضاً ان ندرس مجموع الاقتصاد الاسلامي بوصفه شيئاً منفصلاً و كياناً مذهبياً مستقلاً عن سائر كليات المذهب: الاجتماعية و السياسية و الاخرى.

اجتماعی، سازگاری منطقی امور دنیوی و اخروی، عقل و وحی و حتی هماهنگی بالقوة رفتارهای دولتی و خصوصی، همخوانی نظام‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اجتماعی با نظام اقتصادی و حتی همراهی قوای سیاسی، قضایی و فرهنگی با قوای اقتصادی، همگی از مصادیق ظهور عنصر سیستمی در اقتصاد اسلامی است. بدیهی است که این خصلت، اقتصاد اسلامی را به طور اساسی از اقتصاد ارتدکس نئوکلاسیک که یک قالب مکانیکی دارد، متمایز می‌سازد.

برای نمونه پیوند اخلاق و اقتصاد را در قرائت اسلامی و نئوکلاسیک مقایسه می‌کنیم: به تعبیر برخی از صاحب نظران، رشد اخلاق و مهندسی در تئوری اولیه اقتصاد به صورت طبیعی و همزمان بوده، اما در اقتصاد ارتدکس نئوکلاسیک، بعد مهندسی گسترش فوق‌العاده‌ای یافته است. پرفسور آمارتیاسن تصریح می‌کند که اقتصاد برای مدت‌های مدید شعبه‌ای از اخلاق محسوب می‌شد، ولی وقتی لیونل رابینز گفت که اخلاق و اقتصاد تنها در شکل، نوعی ارتباط دارند مسأله عوض شد. موضع رابینز در ترسیم پیوند بین اخلاق و اقتصاد گرچه در حال حاضر مرسوم است، اما آن زمان ابداع رایج نبود. پرفسور سن اضافه می‌کند که هر چند مطالعه اقتصاد با جستجوی ثروت در ارتباط است اما در مرحله‌ای عمیق‌تر با اهداف اساسی‌تری نیز پیوند دارد. در عین حال زندگی مبتنی بر ثروت اندوزی به صورت جبری بر ما تحمیل شده است (سن، ۱۳۷۷). اقتصاد اسلامی زیرمجموعه علوم اجتماعی قرار می‌گیرد و یک علم تجربی یا طبیعی نخواهد بود و پیوندهای اخلاقی، انسانی و عقیدتی آن بسیار عمیق است. البته بسیاری از قرائت‌های اقتصاد متعارف نیز (بجز قرائت ارتدکس) به نظر ما جنبه تجربی و طبیعی ندارند و پیوند اخلاقی دارند. برخی از اقتصاددانان تصریح می‌کنند که همه قرائت‌های اقتصاد سیاسی جنبه صرف مکانیکی و اقتصادی محض ندارند و به امور اخلاقی، سیاسی و اجتماعی نیز توجه دارند (Todaro, 2000, 7). بر همین مبنا است که برخی از صاحب‌نظران ادعا می‌کنند که اقتصاد بر خلاف علوم فیزیکی نمی‌تواند قوانین جهان شمول ارائه دهد (Ayres, 1963). بدیهی است همچنین هرگاه ارزشهای اساسی (نه ارزشها و قضاوت‌های صرفاً شخصی) اقتضا کند، اجزای تئوری اقتصادی تحت تأثیر آن قرار خواهد گرفت. مثلاً زمانی که گفته می‌شود فعالیت‌های مبتنی بر سفته‌بازی و ربا حرام است، تئوری سفته‌بازی در اقتصاد اسلامی شکل نمی‌گیرد؛ یا وقتی گفته می‌شود معاملات و مبادلات باید بر مبنای رضایت طرفین معامله باشد، اجزای تئوری مربوطه امور ظلم‌آور را در بر نمی‌گیرد (نساء ۲۹)^۱. عناصری چون رضایت خداوند، شرافت و کرامت انسانی، ترجیح آبروی انسانی بر امور مادی و امثال آن از این قبیل هستند (قرضاوی، ۱۹۹۶).

چارچوب تکثری و نقش پویاسازی اجتهاد دو خصوصیت زبانی دیگر تئوری اقتصاد اسلامی هستند. در قالب مقوله تکثر با حفظ اصول و سازگاری با ضوابط اسلامی، امکان استخراج تئوری‌های مختلف وجود دارد. اسلام هر چند در فروع و روش‌ها جنبه تکثیری دارد، در اصول و پایه‌ها تکثری نیست و مبتنی بر عناصر ریشه‌ای واحد است، بنابراین تکثری بودن عناصر دینی مورد نظر ما با

۱. الا ان تكون تجارة عن تراض منكم.

تکثري بودن در دیدگاه جان هیک و امثال او یکسان نیست. در آن پارادایم، اصول و پایه‌های دینی نیز تکثري هستند (هیک، ۱۳۷۲: ۶۵-۵۰)

در پیوند اجتهاد و نظریه‌پردازی چند مطلب دیگر نیز قابل تأکید است که یکی نقش اصلاح‌گری اجتهاد نسبت به تئوری اقتصاد اسلامی و دیگری تأثیر آن در پویاسازی نظریه مربوطه است. اجتهاد نوعی متدلوژی در شریعت اسلامی است که می‌تواند در عرصه اقتصاد اسلامی کاربرد داشته باشد. ضمناً چون اجتهاد تحولات زمانی را در تحلیل خود به کار می‌برد، از خصالت پویایی برخوردار است. اجتهاد می‌تواند به ارزیابی تئوری‌های قدیمی بپردازد و در صدد اصلاح آنها برآید و یا اصولاً به استخراج تئوری جدید مبادرت نماید (بحرالعلوم، ۱۹۹۱). در عین حال استفاده از اجتهاد در امور جدیدی که قبلاً در محدوده شریعت مطرح نبوده بسیار کارسازتر است. مثلاً کاربرد بیمه در اقتصاد اسلامی پس از انجام اجتهاد مورد تأیید قرار گرفته است. بیع دین نیز پس از انجام اجتهاد در امور مالی اسلام، تأیید گردیده است. شمول نظریه زکات بر بیش از نه کالا و موارد مشابه دیگر هم از مصادیق کاربرد اجتهاد در اقتصاد اسلامی هستند (عاملی، ۱۳۹۷، ص ۳۲). در حال حاضر، کسانی که عقیده دارند پرداخت بهره به اندازه جبران تورم ربا محسوب نمی‌شود و کسانی نیز که استدلال فوق را رد می‌کنند و مطلق بهره را ربا می‌دانند، هر دو از اجتهاد استفاده کرده‌اند.

ب- شاخصه‌های تئوری اقتصاد اسلامی

شاخصه‌های تئوری اقتصاد اسلامی تقریباً همان شاخصه‌هایی هستند که در هر نوع تئوری علمی و هر نوع مطالعه نظام‌مند، وجود دارد. یکی از اینها، ماقبل تجربی بودن تئوری است که از یک ساخت ذهنی و انتزاعی آغاز می‌شود. دوم سازگاری تئوری با دیگر عناصر اقتصاد اسلامی است. اصولاً تئوری دینی مبتنی بر استدلال و برهان است و حتی خداوند نیز برای اثبات هر نوع حقیقت، استدلال می‌کند (مائده، ۱۷۴)^۱. سوم آن که تئوری اقتصاد اسلامی در یک قالب غیر جانبدار و عینی شکل می‌گیرد، البته نه به این مفهوم که امور ارزشی را شامل نشود، بلکه از امور ناآگاهانه و تعصب صرف به دور است. چهارم آن که حداقل قابلیت ارزیابی منطقی دارد، یعنی قالب جزمی ندارد و تحلیل‌بردار است. این که در روایت تصریح می‌شود که دین را از حقایق آن باید شناخت نه بر مبنای افراد، به نحوی مؤید این مطلب است^۲. همچنین ان‌الحق و الباطل لا یفرقان بالناس در راستای همین شاخصه است^۳. در قرآن تصریح شده که دیگران را با روش‌های حکیمانه و کاربرد نیکوترین گفتن (منطقی و علمی) به مسیر حقیقت دعوت نمایید (نحل، ۱۲۵)^۴. قرآن در جای دیگر یک ویژگی خداشناسان متعادل (خردمندان سطوح عالی جامعه) را این می‌داند که اندیشه‌های مختلف را مطالعه می‌کنند و بهترین آنها را برمی‌گزینند (زمر، ۱۸)^۵. همچنین در آیات و روایات بر حقیقتیابی از راه

۱. یا ایها الناس قد جانکم برهان من ربکم و انزلنا الیکم نوراً مبیناً .

۱. ان دین الله لا یعرف بالرجال بل بآیة الحق (امالی شیخ مفید ص ۳).

۲. مفهوم روایت مذکور آن است که حق و باطل را نمی‌توان بر مبنای دیدگاه‌های افراد شناسایی نمود.

۳. ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعدة الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن.

۴. الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه.. اولئک هم اولوالالباب.

گفتمان منطقی تأکید شده است^۱، تکیه بر هوای نفسانی، تبعیت از وهم و خیال، تقلید کورکورانه و امثال آن محکوم گردیده و اصولاً مسیر علمی و شفاف از مسیر مبتنی بر هوس متمایز شده است^۲. تعصبات ناآگاهانه نیز در شریعت اسلامی محکوم شده و شیطان رئیس متعصبها قلمداد گردیده است (فتح، ۲۲).

پ- ساختار تئوری اقتصاد اسلامی (مراحل تئوری پردازي)

با توجه به مفروضات، خصوصیات زبانی و مؤلفه‌های نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی، قالب‌بندی مربوطه را معین می‌کنیم. مسأله‌شناسی، کنترل سازگاری تدوین و آزمون فرضیه، مراحل اصلی قالب‌بندی فوق را نشان می‌دهند. در کادر شماره ۵ عناوین مربوطه به ترتیب توضیح داده می‌شوند.

کادر ۵- ساختار تئوری اقتصاد اسلامی (مراحل تئوری پردازي)
۱- مسأله‌شناسی و طرح پیش‌فرض‌های اولیه ۲- مفهوم‌سازی و کسب شناخت مقدماتی ۳- تدوین فرضیه و ارزیابی فنی و مکتبی آن ۴- آزمون فرضیه، استخراج نظریه و تعریف دامنه انتظار آن

۱- مسأله‌شناسی و طرح پیش‌فرض‌های اولیه: اولین اقدام در تدوین نظریه اقتصاد اسلامی، مسأله‌شناسی است. اصولاً زمینه‌سازی برای حل مشکلات و مسائل نظریات علمی، اهمیت فراوان دارد. این موضوع عمدتاً جنبه تکنیکی دارد و قالب کلی آن می‌تواند در اقتصاد اسلامی و غیر آن یکسان باشد. بدیهی است مسأله و سؤال اولیه می‌تواند از درون جامعه اسلامی یا ادبیات اقتصاد اسلامی بیرون کشیده شود. محققان و صاحب نظران وظیفه دارند به فکر تعالی و رفاه جامعه باشند و همواره دغدغه حصول به وضع بهینه را دارند، پس اولین جرقه‌های سؤال‌سازی، در ذهن روشنفکر زده می‌شود. مثلاً وجود ربا و رانت‌جویی در اقتصاد ایران در حال حاضر یک معضل اساسی است. یک محقق مسلمان و یک متخصص اقتصاد اسلامی ممکن است برای حل مسأله ربا به فکر فرو رود. ابتدا پیش‌فرض‌هایی در مورد این مسأله در ذهن او شکل می‌گیرد. یک پیش‌فرض ممکن است این باشد که حاکمیت معاملات ربوی، نابودکننده فعالیت‌های مولد است، یا وجود ربا زمینه رانت‌جویی را فراهم می‌کند، یا ربا رفاه اقشار کم درآمد را کاهش می‌دهد. همچنین ممکن است گفته شود فعالیت‌های ربوی از سرمایه‌گذاری مولد می‌کاهد و موجب تضعیف فعالیت‌های معنوی، اجتماعی و بلندمدت می‌گردد. با این اوصاف مرحله اول تئوری‌پردازی پایان می‌یابد.

۲- مفهوم‌سازی و کسب شناخت مقدماتی: در این مرحله، ابتدا مفاهیم اصلی مرتبط با مسأله یا پیش‌فرض‌های مورد نظر بازشناسی و تبیین می‌شوند، سپس در یک مطالعه اجمالی ابعاد موضوع و امکان تطابق مصادیق خارجی با یافته‌های ذهنی بررسی می‌شود. پس از مشخص شدن نقش بالقوه

۵. اضربوا بعض الرأي ببعض يتولد منه الصواب.

۶. بل اتبع الذين ظلموا احواءهم بغير علم (روم آیه ۲۹، محمد آیه ۱۴، فرقان آیه ۴۳).

تحقیق مذکور و طراحی چارچوب مفهومی موضوع مورد بحث، این مرحله نیز به اتمام می‌رسد. در مثال ما محقق با توجه به مفهوم ربا و پیش‌فرض‌های پیش‌گفته، مصادیق مرتبط را ارزیابی می‌کند. مفهوم رانت‌جویی، فعالیت مولد، منافع کوتاه‌مدت و بلندمدت و امثال آن، از این قبیل هستند.

۳ - تدوین فرضیه و ارزیابی مکتبی و فنی آن: این مرحله خود دو مرحله فرعی را دربردارد: طراحی فرضیه (یا فرضیات) مورد نظر و ارزیابی عمومی آن. مثلاً فرضیه اصلی ممکن است به این صورت تنظیم شود: "سیستم ربوی در ایران سرمایه‌گذاری مولد را کاهش داده است". این فرضیه را به ترتیب زیر بررسی می‌کنیم: ۱- بررسی موضوع در آیات و روایات، ۲- ارزیابی موضوع از نظر عقلی اقتصاد، ۳- بررسی جایگاه موضوع در تاریخ و جامعه، ۴- تحلیل فنی-منطقی و فرمول بندی. موضع آیات و روایات درباره ربا واضح است. و از نگاه آنها فعالیت ربوی از بدترین اعمال است که موجب ظلم به انسانها و کاهش فعالیت‌های مفید می‌گردد. قرآن ربا را فعالیت مبتنی بر ظلم می‌شمارد^۱. فعالیت‌های ربوی چون بدون کار مولد صورت می‌گیرد، هم از نظر عقل و منطق تأیید نمی‌گردد و هم در عرف عقلاً محکوم است. در تاریخ نیز رباخواران، رانت‌جویان طفیلی جامعه و مورد نفرت مردم بوده‌اند (جواهری، ۱۹۷۰). حاکمیت این فعالیت در اقتصاد ایران نیز موجب انتقال سرمایه‌های مالی از فعالیت مولد به سوی فعالیت‌های دلالی و رانت‌جویانه گردیده است. از نظر فنی و اقتصادی نیز با توجه به این که صاحبان سرمایه غالباً ریسک‌گریز هستند، سرمایه خود را در زمینه‌های غیر مطمئن قرار نمی‌دهند. مثلاً در حال حاضر در اقتصاد ایران فعالیت‌های ربوی و رانتی سود بالا و ریسک کمی دارد و فعالیت‌های مولد از سود کمتر و ریسک بالاتری برخوردار است، در نتیجه فعالیت‌های دلالی افزایش و فعالیت‌های مفید اقتصادی کاهش می‌یابد.

۴- آزمون فرضیه، استخراج نظریه و تعریف دامنه انتظار و کارآمدی آن: در مرحله پایانی، ابتدا به صورت بالقوه راه‌های آزمون فرضیه تبیین می‌گردد، سپس فرضیه یا فرضیات مورد نظر، در فرایند آزمون قرار می‌گیرند و سرانجام با کمک نظریه استخراج شده به چند سؤال پاسخ داده می‌شود. برای آزمون فرضیه، در مرحله کشف، تنها استدلال منطقی و سازگاری مکتبی کافی است و نیازی به آزمون تجربی نیست، اما در مرحله داور در صورت امکان از آزمون تجربی استفاده خواهد شد. آزمون تجربی تنها ابزاری برای محک زدن تئوری است و خود، هدف مستقل و غایی محسوب نمی‌شود. بسیاری از تئوری‌ها هر چند از نظر منطقی و مکتبی پشتوانه قوی دارند، ممکن است از لحاظ تجربی قابل آزمون نباشند (Heilbroner, 1969)، لذا برخلاف اندیشه اثبات‌گرایان آن تئوری که به آزمون تجربی تن ندهد، لزوماً بی‌معنا نخواهد بود؛ همچنین برخلاف برخی از تفاسیر ابطال‌گرایی، تئوری ابطال شده ممکن است زمینه اصلاح داشته باشد و با کمک اجتهاد سامان یابد. در عین حال (بر خلاف مفاد دیدگاه میزز و امثال آن) نظریه اقتصاد اسلامی آنچنان تجربی نیست که اگر تجربه با تئوری موافق نباشد، در تجربه تردید شود^۱. ابزار آزمون تئوری با بافت تئوری ارتباط دارد، لذا ابزارها در یک طیف قرار می‌گیرند. ممکن است یک تئوری تنها با استدلال عقلانی و منطقی و تئوری دیگر تنها با داده‌های تاریخی سازگار باشد.

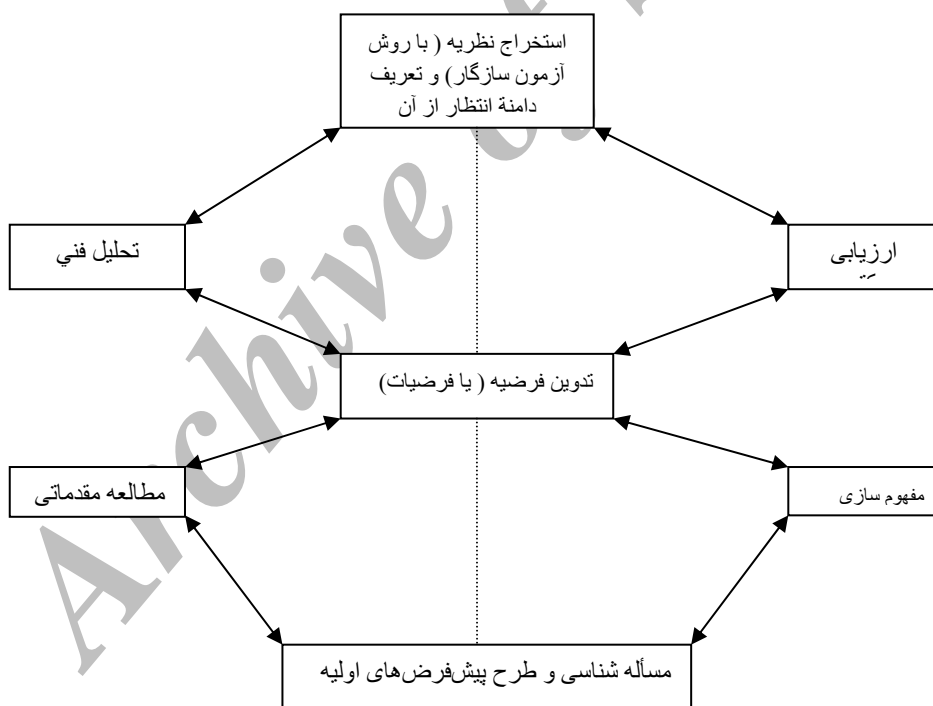
۱. آنجا که لاتظلمون و لا تظلمون را در مورد آن بیان می‌دارد (بقره آیات ۲۸۰ - ۲۷۵).

۱. در مفاد فوق میزز، دیدگاه تئوری گرایی چنان قوی است که در صورت عدم سازگاری تئوری با تجربه باید در آزمون تجربی شک کرد.

(Mises, 1960, pp. 28-29)

یک تئوری ممکن است تنها پشتوانه شریعت داشته باشد و تئوری دیگر تنها به کشف و شهود پاسخ دهد. در عین حال آزمون تجربی در هر مورد ممکن، بر دیگر راهها ترجیح خواهد داشت، اما باید به محدودیت‌های این روش نیز توجه کرد. در مثال "فعالیت‌های ربوی، موجب گسترش رانت‌جویی و کاهش فعالیت مولد در ایران شده است"، زمینه آزمون تجربی وجود دارد: می‌توان دوره‌ای از اقتصاد ایران (مثلاً از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۸۳) را انتخاب نمود و داده‌های لازم از مجله فعالیت‌های سرمایه‌گذاری مولد و فعالیت‌های دلالتی صرف را جمع‌آوری کرد و ارتباط آنها را به دست آورد. حتی می‌توان آثار فعالیت‌های بانکی دو یا چند کشور را که با دو سیستم ربوی و غیر ربوی اداره می‌شوند مقایسه کرد. می‌توان از تحلیل‌های آماری و قواعد اقتصادسنجی برای ارزیابی تئوری استفاده کرد. از روش‌های هندسی و ریاضی و شیوه‌های تحلیلی-توصیفی نیز در کنار شیوه‌های اقتصادسنجی و آماری برای بررسی حقانیت تئوری اقتصاد اسلامی استقبال می‌شود. پس از آزمون و استخراج تئوری، لازم است به چند سؤال درباره دامنه انتظارات و کارآمدی تئوری پاسخ داده شود. ۱- تئوری جنبه جهان شمول دارد یا در دایره خاصی کارآمد است؟ ۲- باید آن را یک تئوری اقتصاد اسلامی تلقی کرد یا تئوری مسلمانی؟ ۳- آیا این تئوری قدرت پیش‌بینی دارد و یا صرفاً نقش توضیح و تجویز دارد؟ ۴- آیا می‌توان از آن توصیه سیاست‌گذاری استخراج کرد؟ ۵- آیا در مورد آن لوازم سیستمی ملاحظه شده است؟ ۶- آیا قدرت رقابت با تئوری‌های مشابه را دارد؟ ۷- حل و فصل مشکلات احتمالی تئوری چگونه صورت می‌گیرد؟

چگونگی پاسخ‌گویی به سؤالات فوق، کارآمدی یا ناکارآمدی تئوری مربوطه و دامنه انتظار از آن را نشان می‌دهد. در نمودار زیر، چگونگی تئوری‌پردازی اقتصاد اسلامی ترسیم شده است. پیکان‌ها، جهت‌گیری سیستمی الگو را نشان می‌دهند:



نماد کلی نظریه پردازي در اقتصاد اسلامي

نتایج قابل ملاحظه

- ۱- با وجود ظرفیت نظریه‌پردازی در ابعاد مختلف اقتصاد اسلامی، در برخی از حوزه‌ها اصولاً کار علمی صورت نگرفته و در برخی دیگر، کارهای ناقص انجام شده است.
- ۲- عدم پردازش روش‌شناختی و معرفت‌شناختی و عدم التزام به پژوهش‌های روشمند، ویژگی عملی بسیاری از نوشته‌های اقتصاد اسلامی است.
- ۳- برخی از نویسندگان اقتصاد اسلامی تلاش کرده‌اند از طریق شبیه‌سازی، نوعی جلوه علمی به آثار خود بدهند، اما این شیوه در مواردی باعث خلط اهداف و ابزار گردیده است. به این صورت که محتوای "علمی" فدای طمطراق شکلی و جلوه "علم‌نمایی" گردیده است. کاربرد قواعد ریاضی و هندسی و دیگر عناصر تحلیلی به عنوان ابزار شفاف‌سازی در مطالعات اقتصاد اسلامی بسیار ارزشمند است، ولی پشتوانه تئوری مدلهای و سازگاری فنی و مکتبی آنها اهمیت بیشتری دارد.
- ۴- بخشهایی از ادبیات اقتصاد اسلامی فاقد پیوند سیستمی است؛ به عنوان نمونه با وجود موفقیت نسبی در نظریه‌پردازی امور مالی، چون ادبیات مربوطه بریده از سایر بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است، نتوانسته است اقدامات پیش‌برنده‌ای به عمل آورد.
- ۵- به عقیده نگارنده تنها در دوره‌هایی از صدر اسلام تئوری اقتصاد اسلامی زمینه آزمون تجربی پیدا کرد. کارکرد موفق اقتصاد ساده و کوچک در آن زمان، هماهنگی اندیشه و عمل در آن عصر را نشان می‌دهد. موفقیت اقتصاد در صدر اسلام و دوران تمدن اسلامی مورد تأیید منتقدان این رشته نیز هست (کوران، ۱۳۷۵).
- ۶- فقدان زمینه‌های نهادینه‌سازی قواعد و نظریات اقتصاد اسلامی، یکی از دشواری‌های این حوزه است. به عبارت دیگر، اختلاف‌نظر محققان و دانشمندان اقتصاد اسلامی امری طبیعی است ولی وجود تشتت در قانون‌سازی و اجرای مفاد اقتصاد اسلامی غیر قابل توجیه است. محققان اقتصاد اسلامی با وجود عقیده به الگوها و تئوری‌های مختلفی از این رشته، می‌توانند یک سیستم علمی و حقوقی سازگار از آن طراحی کنند تا زمینه عملیاتی شدن آن نظریات و الگوها فراهم گردد. فقدان مفاهیم یکنواخت یا مورد توافق انجمن‌های علمی و فقدان دایره‌المعارف استاندارد و جامع در حوزه اقتصاد اسلامی، دشواری دیگر فعالیت در تکامل ادبیات آن می‌باشد.
- ۷- زمینه‌های نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی نه تنها در عرصه‌های سنتی مثل امور مالی و پولی، تخصیص و مالکیت، حقوق مصرف‌کننده، دولت و بازار و امثال آن به صورت بکر وجود دارد، بلکه حتی در عرصه‌های جدیدی چون محیط زیست، توسعه پایدار، جهانی‌سازی، اقتصاد الکترونیک و امثال آن نیز فراهم است. عنصر اجتهاد یک ابزار کلیدی برای الگوسازی جدید یا اصلاح الگوهای سنتی است.

منابع و مأخذ

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین، ۱۹۶۳، شرح نهج البلاغه، قاهره، دارالاحیاء.
۲. آخوند، محمد حسین، ۱۴۰۹، کفایه الاصول، مؤسسه آل البیت.
۳. اعتمادی، م، دون التاریخ، شرح الرسائل، مطبعة العلمیه.
۴. انصاری، محمد، ۱۴۱۸، کتاب المکاسب، اعداد لجنة التحقیق، مجمع الفکر الاسلامی.
۵. بحر العلوم، محمد، ۱۹۹۱، الاجتهاد، بیروت، دارالزهراء.
۶. جواهری، محمد تقی، ۱۹۷۰، الربا فقهياً و اقتصادياً، مطبعة الخيام.
۷. حلی، علامه، ۱۴۱۰، نهایه الاحکام، مؤسسه اسماعیلیان.
۸. حکیمی، محمدرضا، ۱۳۶۷، الحیات، تهران، مکتبه النشر الاسلامیه.
۹. سبحانی، حسن، ۱۳۸۰، دغدغه‌ها و چشم‌اندازهای اقتصاد اسلامی، انتشارات سمت.
۱۰. سن، آمارتیا سن، ۱۳۷۷، اخلاق و اقتصاد، ترجمة حسن فشارکی، تهران، نشر شیرازه.
۱۱. الشریف، علی، دون التاریخ، کتاب التعریفات، بیروت، دارالسرور.
۱۲. شیرازی، سیدحسن، ۱۹۸۰، الاقتصاد، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۱۳. صالح، صبحی، ۱۹۷۵، نهج البلاغه، الجزائر، تلمسان.
۱۴. صدر، محمد باقر، ۱۹۸۲، اسس الاستقرائیه للاستقراء، بیروت، دارالتعارف.
۱۵. صدر، محمد باقر، ۱۹۸۰، فلسفتنا، بیروت، دارالتعارف.
۱۶. صدر، محمد باقر، ۱۹۸۵، الینک الاربوی، بیروت، دارالکتب.
۱۷. صدوق، ابی‌جعفر، ۱۹۹۶، علل الشرایع، نجف، مطبعة الحیدریه.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۹۷، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. عاملی، حر، ۱۳۹۷، وسایل الشیعه، دارالکتب، ج ۶ و ۱۳.
۲۰. عاملی، م، ۱۹۹۸، السوق، بیروت، دارالاسلامیه.
۲۱. بدالقادر، ع، ۱۴۱۴، المال و الحکم فی الاسلام، منطقه الاعلام الاسلامی، طبع الدولیه.
۲۲. عزتی، م. و ی. دادگر، ۱۳۸۲، عقلانیت در اقتصاد اسلامی، فصلنامه پژوهشهای اقتصادی، سال سوم، شماره نهم، صص ۲۴-۱.
۲۳. عزتی، م، ۱۳۸۲، نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان، رساله دکتری اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس.
۲۴. فریدمن، میلتن، متدلوژی اقتصاد اثباتی، ترجمة یدالله دادگر و پروانه کمالی، نشریه برنامه و بودجه، شماره ۷۳، اردیبهشت ۱۳۸۱.
۲۵. فسنگ، ی، ۱۴۰۴، مفتاح الكنوز السنه، مکتبه الاعلام الاسلام.
۲۶. القرآن الکریم
۲۷. قرضایی، ی، ۱۹۹۶، دورالقیم و الاخلاق فی اقتصاد اسلامی، بیروت، مؤسسه الرساله.
۲۸. قطب، سید، ۱۹۸۰، فی ظلال القرآن، قاهره، دارالشروق.

۲۹. کوران، ت، ۱۳۷۵، علل توسعه نیافتگی کشورهای مسلمان، ترجمه یدالله دادگر، نشریه نقد و نظر، شماره ۹.
۳۰. مطهری، م، ۱۳۶۴، ربا، بانک، بیمه، انتشارات صدرا.
۳۱. مظفر، محمدرضا، ۱۴۰۵، اصول الفقه، نشر دانش.
۳۲. مغنیه، محمد جواد، ۱۹۷۹، الفقه علی المذاهب الخمسه، بیروت، دار العلم.
۳۳. مغنیه، محمد جواد، ۱۹۹۳، عقلیات الاسلامیه، بیروت، مؤسسه عزالدین.
۳۴. نوری، میرزا حسین، ۱۹۸۸، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت.
۳۵. هندی، علاءالدین، ۱۹۸۵، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله.
۳۶. هیک، ج، ۱۳۷۲، فلسفه دین، ترجمه بهرام راد، تهران، انتشارات الهدی.

37. Ayres, C, 1963, institutional economics Losangeles, university of California press.
38. Backhouse, R,E,1994 economists and economy, NY, Burnswick
39. Baker, T,L,1988, doing social research, NY, Mcgraw-hill.
40. Bell, D, and Kristul Irwin, 1981, the crisis in economics, NY, basic books
41. Blaug, M, 1994, the methodology of economics, Cambridge university press.
42. Calledwell, B, 1982, beyond positivism, London, Allen and unwin.
43. Chouldhury, M , Islamic economics as a social science, Journal of social sciences, 6, 1990.
44. Elgari, M, some Islamic insights on the theory of consumer behavior, Journal of objective studies, 1,1990.
45. Hausman, D, 1989, economic methodology in nutshell, journal of economic perspective, 3(12), 115-27.
46. Heilbroner, R, 1969, economic means, prentice Hall.
47. Hicks, J, 1986, is economics a science? Oxford, Blackwell.
48. Hutchison, T,W, 1938, significance and basic postulates of economic theory, London, Macmillan.
49. Ibnekhaldun, A, moghademah, cairo, maktab altijarah (with out date).
50. Lakatos,I, 1976, proofs and refutations, Cambridge university press.
51. Lyotard,J, 1984, a report on knowledge, Minnesota press.
52. Machlup, F, 1978, the methodology of economics and other social sciences, academic press.
53. Mannan, M,A, Islamic economics as a social science, Journal of Islamic economics, Summer, 1983.

54. Margenae, H, 1966, what is theory, in krupp, Queen colledge, city university of NY.
55. Mirakhor, A, 1987, islamisation of the disciplines, the American Journal of Islamic social sciences, (2).
56. Mises, V, 1960, epistemological problem of economics, NY, vanstrand.
57. Nagel, E, 1961, the structure of science, London, Routledge.
58. Naqvi, s, navab, 1994, Islamic economics and society, London, kegan.
59. Nasr, seyed vali, islamization of knowledge, Islamic studies Autumn 1990.
60. Nyazee, imron, 1994, theories of Islamic laws, Islamabad, HIT.
61. Oser, J, 1975, the evolution of economic thought, NY, Harcourt Brace.
62. Poper, K, 1972, objective knowledge London, oxford university press.
63. Potter, G, 2000, the philosophy of social science, NY, prentice hall.
64. Presley, J,R, and Sessions, J,G, Islamic economic, the emergence of a new paradigm, the economic Journal, (104), 584-596, may 1994.
65. Rorty, R, 1982, methods Minneapolis, university of minesota press.
66. Samuelson, P, and Nordhaus, W, 2001, economics London, McGraw hill.
67. Schumpeter, J, 1954, History of economic Analysis, NY, oxford university press.
68. Siddiqi, M,N, 1988, an Islamic approach to economic analysis, NY, athenaeum.
69. Siddiqui, S,A, 1994, some controversies in macroeconomics, Islamic perspective ,review of Islamic economics. Vol 3 (1).
70. Solow, R,M, 1956, a contribution to the theory of economic growth, quarterly Journal of economics, 70, pp 65-94.
71. Taylor, C, 1982, rationality, Cambridge, MIT press.
72. Track, R, L, 1995, language, London, Rout ledge.
73. Varian, H, 1989, what use is economic science and also, 1993, intermediate Microeconomics, NY, Routledge.
74. Ward, B, 1972, what is wrong with economics, NY, basic book.
75. Weintraub, E, 1988 Neo walrasian research, Cambridge, Cambridge university press
76. Yalcintas, N, 1986, problems of research in Islamic economics, IRTI.
77. Zarqa, M, 1991, teaching Islamic economics conference paper, August Jeddah.
78. Zarqa, M, 1992, methodology of Islamic economics, in Ahmad and Awan.